

اجاره نشینی؛بحران بی پایان میان قانون وواقعیت

در صفحه ۲



بررسی خبرهای غیر رسمی و شایعه ها در باره قیمت جدید بنزین
نرخ سوم مصوبه شورای سران قوا دارد؟

در صفحه ۸

سرنوشت پرونده واگذاری ایران خودرو به کروزر در قوه قضائیه چه شد؟

در صفحه ۲

دفاع واردکنندگان از تصمیم دولت برای بازار برنج/ قیمت ها کاهش می یابد؟

در صفحه ۲

وزارت بهداشت: صف انتظار بیماران نیازمند باتری قلب به نزدیک صفر رسید

رقابت جدید در بازار سرمایه: صندوق های ارزی رقیب صندوق های طلا می شوند؟

صندوق های ارزی با هدف ایجاد امکان سرمایه گذاری بر مبنای ارز طراحی شده اند. به گزارش تسنیم، بازار سرمایه ایران در سال های اخیر شاهد توسعه ابزارهای مالی متنوعی بوده است. پس از استقبال گسترده سرمایه گذاران از صندوق های مبتنی بر طلا که به یکی از مهم ترین مقاصد جذب نقدینگی تبدیل شدند، اکنون راه اندازی صندوق های ارزی به عنوان ابزاری جدید، توجه فعالان بازار را به خود جلب کرده است، و این پرسش مطرح است؛ آیا صندوق های ارزی می توانند بخشی از منابع صندوق های طلا را به سمت خود جذب کنند یا هر یک مخاطبان متفاوتی خواهند داشت؟ بررسی ویژگی های این دو ابزار نشان می دهد اگرچه هر دو به دنبال پوشش ریسک کاهش ارزش پول ملی هستند، اما ماهیت، عوامل اثرگذار بر بازدهی و ریسک های آنها تفاوت های قابل توجهی دارد.

صندوق های طلا؛ پر رنده سال های اخیر

صندوق های طلا طی سال های گذشته یکی از موفق ترین ابزارهای سرمایه گذاری بورس بوده اند. رشد قیمت جهانی طلا، افزایش نرخ ارز و امکان سرمایه گذاری آسان بدون نیاز به خرید فیزیکی سکه و طلا باعث شد حجم دارایی این صندوق ها با سرعت افزایش یابد. مزیت اصلی صندوق های طلا آن است که سرمایه گذار همزمان از دو منفی سود می برد؛ نخست تغییرات قیمت جهانی اونس طلا و دوم نوسانات نرخ ارز داخلی که بر قیمت گواهی های سپرده سکه اثرگذار است، علاوه بر این، ریسک نگهداری فیزیکی طلا نیز حذف می شود و سرمایه گذار می تواند با سرمایه های کوچک وارد این بازار شود.

صندوق های ارزی چه تفاوتی دارند؟

صندوق های ارزی با هدف ایجاد امکان سرمایه گذاری بر مبنای ارز طراحی شده اند. این صندوق ها به جای وابستگی به قیمت طلا، مستقیماً با غیر مستقیم از تغییرات ارزش ارزهای خارجی تأثیر می پذیرند، در واقع سرمایه گذار با خرید واحدهای این صندوق ها، بدون خرید اسکناس یا نگهداری ارز، می تواند از افزایش نرخ ارز منتفع شود. مهم ترین تفاوت این ابزار با صندوق های طلا آن است که بازدهی صندوق ارزی عمدتاً به نرخ ارز وابسته است، در حالی که صندوق های طلا علاوه بر نرخ ارز، از روند قیمت جهانی طلا نیز تأثیر می گیرد.

آیا منابع از صندوق های طلا خارج می شود؟

کارشناسان معتقدند پاسخ این پرسش به شرایط اقتصاد کلان بستگی دارد؛

اگر انتظارات تورمی ناشی از افزایش نرخ ارز باشد و بازار جهانی طلا روند بالایی داشته باشد، صندوق های ارزی می توانند بخشی از سرمایه هایی را جذب کنند که تاکنون تنها گزینه آنها صندوق های طلا بوده است، اما در شرایطی که قیمت جهانی طلا نیز وارد روند صعودی شود، صندوق های طلا همچنان مزیت نسبی خود را حفظ خواهند کرد؛ زیرا سرمایه گذار از دو محرک سودآوری بهره مند می شود، از سوی دیگر، بخش مهمی از سرمایه گذاران صندوق های طلا با هدف حفظ ارزش دارایی در برابر تورم وارد این بازار شده اند و الزاماً با ورود یک ابزار جدید، استراتژی خود را تغییر نخواهند داد.

کدام گزینه جذاب تر است؟

پاسخ واحدی برای همه سرمایه گذاران وجود ندارد و انتخاب هر ابزار به سناریوی اقتصادی بستگی دارد. در شرایطی که نرخ ارز سریع تر از قیمت جهانی طلا رشد کند، صندوق های ارزی می توانند بازدهی بیشتری ثبت کنند. قیمت جهانی طلا وارد یک روند افزایشی شود، صندوق های طلا از مزیت بیشتری برخوردار خواهند شد. هر دو منفی همزمان رشد کنند، صندوق های طلا معمولاً عملکرد بهتری خواهند داشت؛ زیرا از اثر همزمان رشد ارز و طلا بهره می برند. در مقابل، اگر بازار جهانی طلا وارد اصلاح شود اما نرخ ارز همچنان افزایشی باشد، احتمال دارد صندوق های ارزی بازدهی بهتری نسبت به صندوق های طلا داشته باشند. یکی از مهم ترین کارکردهای صندوق های ارزی، ایجاد تنوع در سبد سرمایه گذاری است. تاکنون سرمایه گذارانی که به دنبال پوشش ریسک ارزی بودند، عمدتاً ناچار به خرید اسکناس، سپرده های ارزی محدود یا صندوق های طلا بودند. ورود صندوق های ارزی می تواند این خلأ را تا حدی برطرف کند و امکان سرمایه گذاری شفاف تر و نقدشونده تر را فراهم آورد، همچنین این صندوق ها می توانند بخشی از تقاضای بازار غیررسمی ارز را به سمت بازار سرمایه هدایت کنند و ابزار جدیدی برای مدیریت دارایی در اختیار سرمایه گذاران قرار دهند.

آیا صندوق های طلا نگران باشند؟

به نظر می رسد در کوتاه مدت تهدید جدی متوجه صندوق های طلا نباشد. تجربه بازارهای مالی نشان می دهد با توسعه ابزارهای سرمایه گذاری، لزوماً منابع از یک صندوق به صندوق دیگر منتقل نمی شود، بلکه در بسیاری از موارد، بازار سرمایه عمیق بیشتری پیدا می کند و سرمایه گذاران جدید نیز وارد بازار می شوند، از سوی دیگر، صندوق های طلا سابقه عملکرد، نقدشوندگی بالا و اعتماد سرمایه گذاران را در اختیار دارند؛ مزیتی که صندوق های ارزی باید در طول زمان به دست آورند. ورود صندوق های ارزی را باید گامی در جهت تکمیل ابزارهای سرمایه گذاری بازار سرمایه دانست، نه لزوماً جایگزینی برای صندوق های طلا. این دو ابزار اگرچه هر دو نقش پوشش ریسک کاهش ارزش پول ملی را ایفا می کنند، اما محرک های بازدهی متفاوتی دارند و می توانند نیازهای گروه های مختلف سرمایه گذاران را پاسخ دهند.

اقتصاد جهانی که همچنان تحت تأثیر بحران های ژئوپلیتیکی بوده، هر مز قرار دارد، اکنون با نگرانی تازه ای به نام اختلال در تنگه باب المندب روبروست؛ گذرگاهی که نقش حیاتی آن در انتقال انرژی و تجارت بر کسبی پوشیده نیست و هرگونه تنش در این منطقه می تواند از بازار نفت تا قیمت کالاهای مصرفی را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار دهد.

هشدار اخیر "سرگئی لاروف" وزیر امور خارجه روسیه درباره پامدهای احتمالی بسته شدن تنگه باب المندب، بار دیگر نگاه اقتصاد جهانی را به یکی از مهم ترین مسیرهای انتقال انرژی و تجارت معطوف کرده است، از ابراهامی که اگرچه از نظر

جغرافیایی تنها یک گذرگاه باریک میان دریای سرخ و خلیج عدن محسوب می شود، اما نقش آن در اقتصاد جهانی به اندازه ای گسترده است که هرگونه اختلال در آن می تواند زنجیره ای از پامدهای اقتصادی را در بازار نفت گرفته تا قیمت کالاهای مصرفی در سراسر جهان ایجاد کند. سرگئی لاروف، وزیر امور خارجه روسیه روز گذشته با اشاره به احتمال بسته شدن باب المندب تأکید کرد که چنین اقدامی می تواند تجارت جهانی، به ویژه بازار نفت، را با مشکلات جدی مواجه کند. اهمیت این اظهارات از آن جهت است که موضوع باب المندب دیگر صرفاً یک مسئله مربوط به حمل و نقل دریایی نیست، بلکه به یکی از متغیرهای اثرگذار بر ثبات اقتصادی تبدیل شده است. اقتصاد جهانی طی سال های اخیر بارها نشان داده که نسبت به اختلال در مسیرهای حیاتی تجارت بسیار آسیب پذیر است. بحران کرونا، جنگ اوکراین، اختلال در زنجیره تأمین و افزایش هزینه های حمل و نقل، نمونه های بودند که نشان دادند یک اتفاق در یک منطقه محدود جغرافیایی می تواند آثار گسترده ای بر قیمت ها، تولید و رشد اقتصادی کشورها داشته باشد. در چنین شرایطی، نگرانی قدرت های بزرگ اقتصادی از بسته شدن باب المندب را باید در همین چارچوب تحلیل کرد چرا که این تنگه یکی از مهم ترین مسیرهای عبور انرژی و کالای میان شرق و غرب جهان است.

باب المندب؛ مسیر عبور انرژی و تجارت جهانی

تنگه باب المندب در محل اتصال دریای سرخ به خلیج عدن قرار دارد و یکی از مهم ترین مسیرهای دریایی جهان برای انتقال کالا و انرژی محسوب می شود. این ابراهه در کنار کانال سوئز، مسیر ارتباطی میان تولیدکنندگان بزرگ آسیای و بازارهای مصرفی اروپا را کوتاه تر می کند. بخش قابل توجهی از نفت، فرآورده های نفتی و گاز طبیعی مایع که از منطقه خلیج فارس به سمت بازارهای جهانی حرکت می کند، از این مسیر عبور می کند. علاوه بر انرژی، حجم بزرگی از تجارت کانتینری جهان نیز از باب المندب عبور می کند؛ از کالاهای صنعتی و مواد اولیه گرفته تا محصولات مصرفی که مقصد آنها بازارهای اروپا و آسیا است.

اقتصادی این تنگه زمانی بیشتر مشخص می شود که بدانیم مسیر جایگزین برای عبور کشتی ها، یعنی حرکت از اطراف قاره آفریقا و عبور از دماغه امید نیک، فاصله و زمان حمل را به شکل قابل توجهی افزایش می دهد. افزایش مسافت دریایی به معنای افزایش مصرف سوخت کشتی ها، کاهش سرعت کشتی ها، افزایش هزینه های عملیاتی و در نهایت افزایش قیمت کالاهایی است که به دست مصرف کنندگان می رسد. به همین دلیل، حتی تهدید به ناام شدن این مسیر می تواند پیش از وقوع هرگونه انسداد کامل بازارها را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا شرکت های حمل و نقل، بیمه گران و فعالان اقتصادی براساس ریسک های احتمالی تصمیم گیری می کنند.

شوک احتمالی به بازار انرژی

یکی از مهم ترین نگرانی های اقتصادی درباره بسته شدن باب المندب، تأثیر آن بر بازار انرژی است. بازار جهانی نفت طی سال های اخیر به شدت تحت تأثیر عوامل سیاسی و امنیتی قرار گرفته است. شوک ترین نگرانی درباره کاهش عرضه یا دشوار شدن مسیر انتقال نفت می تواند باعث افزایش قیمت ها شود. افزایش قیمت نفت تنها به معنای گران تر شدن سوخت نیست، بلکه اثر آن به تمام بخش های اقتصاد منتقل می شود. هزینه حمل و نقل افزایش پیدا می کند، هزینه تولید کالا بالا می رود و در نهایت مصرف کنندگان با قیمت های بالا تر مواجه می شوند. برای اقتصادهای بزرگ واردکننده انرژی مانند چین، هند، ژاپن و بسیاری از کشورهای اروپایی، افزایش قیمت نفت می تواند فشار قابل توجهی ایجاد کند. این کشورها برای حفظ سطح تولید صنعتی و فعالیت اقتصادی خود نیازمند جریان پایدار انرژی هستند و هرگونه اختلال در مسیرهای انتقال، هزینه های آنها را افزایش خواهد داد؛ از سوی دیگر، افزایش قیمت انرژی می تواند سیاست های پولی بانک های مرکزی بزرگ را نیز تحت تأثیر قرار دهد. تجربه سال های اخیر نشان داد که افزایش قیمت انرژی یکی از عوامل اصلی شکل گیری تورم جهانی بود و بانک های مرکزی را مجبور کرد برای مهار افزایش قیمت ها نرخ بهره را بالا ببرند. بنابراین، اختلال در باب المندب می تواند یک زنجیره اقتصادی ایجاد کند؛ از افزایش



کرواثر می گذارد. افزایش قیمت نفت، هزینه تولید در صنایع مختلف آمریکا بالا می برد و فشار تورمی را افزایش می دهد. این مسئله در شرایطی اهمیت بیشتری پیدا می کند که اقتصاد آمریکا طی سال های اخیر یکی از طولانی ترین دوره های مقابله با تورم را تجربه کرده و بانک مرکزی این کشور برای کنترل افزایش قیمت ها، سیاست پولی سخت گیرانه ای را در پیش گرفته است. در چنین شرایطی، هر شوک جدید در بازار انرژی می تواند روند کاهش تورم را با چالش مواجه کند و فدرال رزرو را برای مدت طولانی تر در مسیر حفظ نرخ های بهره بالا قرار دهد. تداوم نرخ بهره بالا نیز به معنای افزایش تأمین مالی برای شرکت ها، کاهش سرمایه گذاری و کند شدن رشد اقتصادی خواهد بود؛ از سوی دیگر، آمریکا به عنوان یکی از بزرگ ترین مصرف کنندگان کالا در جهان، از افزایش عبوری از باب المندب نباشد، از مسیرهای دیگر اقتصادی مانند تورم، تجارت، بازارهای مالی و آمریکا از مسیرهای دریایی آسیا و اروپا ناامین می شوند و افزایش هزینه انتقال کالا در نهایت به قیمت نهایی محصولات منتقل خواهد شد. بنابراین، حتی اگر آمریکا به صورت مستقیم وابسته به نفت نباشد، افزایش قیمت انرژی برای اروپا تنها یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه مستقیماً بر هزینه تولید، تحت تأثیر این بحران قرار خواهد گرفت.

در میان اقتصادهای بزرگ جهان، اروپا یکی از آسیب پذیرترین مناطق در برابر اختلال در مسیرهای انرژی و تجارت دریایی محسوب می شود. اروپا طی سال های اخیر پس از کاهش دسترسی به منابع انرژی روسیه، پیش از گذشته به واردات انرژی از مسیرهای دریایی وابسته شده است. گاز طبیعی مایع، نفت و بسیاری از کالاهای واسطه ای از مسیرهای دریایی به این قاره منتقل می شوند. هرگونه افزایش هزینه حمل و نقل یا رشد قیمت انرژی می تواند فشار مضاعفی بر صنایع اروپایی وارد کند؛ صنایعی که هم اکنون نیز با چالش افزایش هزینه تولید و کاهش قدرت رقابت در بازارهای جهانی مواجه هستند. افزایش قیمت انرژی برای اروپا تنها یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه مستقیماً بر زندگی خانوارها نیز اثر می گذارد. رشد هزینه انرژی می تواند هزینه تولید مواد غذایی، حمل و نقل و خدمات را افزایش داده و دوباره فشار تورمی را در این منطقه تشدید کند.

زنجیره تأمین جهانی؛ قربانی پنهان بحران باب المندب

یکی از مهم ترین پامدهای اقتصادی بسته شدن یا ناام شدن باب المندب، تأثیر آن بر زنجیره تأمین جهانی است. اقتصاد امروز جهان بر پایه شبکه گسترده ای از تولید و تجارت شکل گرفته است. بسیاری از کالاهای در چندین کشور مختلف تولید می شوند و برای رسیدن به بازار مصرف، از مسیرهای دریایی عبور می کنند. اختلال در یک مسیر مهم مانند باب المندب می تواند باعث افزایش زمان رسیدن کالا، کاهش سرعت تجارت و افزایش هزینه نگهداری کالا شود. صنایع خودرو، تجهیزات الکتریکی، ماشین آلات صنعتی و حتی مواد غذایی می توانند از این شرایط تأثیر پذیرند. تجربه بحران دریای سرخ نشان داد که حتی تغییر مسیر محدود کشتی ها می تواند هزینه حمل کانتینری را افزایش دهد. حال اگر این وضعیت به انسداد کامل یک مسیر حیاتی تبدیل شود، آثار اقتصادی آن بسیار گسترده تر خواهد بود. در چنین شرایطی، مشکل کاهش کالای نیست، بلکه افزایش هزینه تولید است؛ موضوعی که می تواند به افزایش قیمت محصولات در سراسر جهان منجر شود.

بازندگان اصلی اقتصادی چه کشورهایی هستند؟

در صورت تشدید بحران و بسته شدن باب المندب، بسیاری از اقتصادهای بزرگ جهان با هزینه های جدید مواجه خواهند شد. چین، هند به دلیل وابستگی بالا به انرژی وارداتی، اروپا به دلیل وابستگی به مسیرهای دریایی و آمریکا به دلیل تأثیر پذیری از تورم جهانی و بازار انرژی. از جمله اقتصادهایی هستند که بیشترین حساسیت را نسبت به این موضوع دارند. مصر نیز به دلیل وابستگی درآمدی از انرژی خود به فعالیت کانال سوئز، یکی از کشورهای است که از کاهش تردد کشتی ها آسیب خواهد دید. کشورهای صادرکننده انرژی نیز اگرچه ممکن است در کوتاه مدت از افزایش قیمت نفت درآمد بیشتری کنند، اما در بلندمدت از کاهش رشد اقتصاد جهانی و کاهش تقاضای انرژی بی تأثیر نخواهند بود.

رییس کل بانک مرکزی :

درآمد سرانه واقعی ایرانیان در ۱۳ سال تقریباً نصف شد

برگشت درآمد سرانه به دهه ۷۰

در صفحه ۲

قانون روی کاغذ ماند؛

صنایع همچنان قربانی نخست ناترازی انرژی



با وجود گذشت بیش از یک دهه از تصویب ماده ۲۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، نه صنایع از اولویت خاموشی خارج شده اند و نه خسارت ناشی از قطعی برق و گاز آنها جبران شده است. با وجود آنکه قانون گذار بیش از یک دهه پیش برای حمایت از واحدهای تولیدی در زمان کمبود برق و گاز، تکالیف روشنی را بر عهده دولت گذاشت، ماده ۲۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار همچنان اجرایی نشده و صنایع کشور همچنان نخستین قربانی ناترازی انرژی هستند. در شرایطی که قطعی برق در ناپستان و محدودیت گاز در زمستان به یکی از مهم ترین موانع تولید تبدیل شده، فعالان اقتصادی معتقدند بی توجهی به اجرای این ماده قانونی، خسارت های گسترده ای را به بخش صنعت تحمیل کرده و سرمایه گذاری و تداوم تولید را با چالش جدی روبه رو ساخته است.

آخرین گزارش پایش ملی محیط کسب و کار و شاخص مدیران خرید (شاخص) نیز این واقعیت را تأیید می کند. بر اساس این گزارش، کمبود برق در فصل گرم و محدودیت گاز در فصل سرد، مهم ترین مشکل بینگاه های اقتصادی عنوان شده و قطعی های مکرر انرژی از عوامل اصلی افت شاخص اعتماد به اقتصاد، کاهش فعالیت های تولیدی و افت ظرفیت بینگاه های صنعتی بوده است. استمرار این وضعیت علاوه بر کاهش تولید، بر اشتغال، برنامه ریزی بلندمدت واحدهای صنعتی و همچنین اعتماد سرمایه گذاران داخلی و خارجی تأثیر منفی گذاشت و نگرانی ناخست به آینده تولید را افزایش داده است.

سه تکلیف قانونی که همچنان اجرا نمی شود

این در حالی است که ماده ۲۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار سه تکلیف مشخص را برای دولت و شرکت های عرضه کننده انرژی تعیین کرده است. نخست اینکه در زمان کمبود برق، گاز یا خدمات مخابرات، واحدهای تولیدی صنعتی و کشاورزی نباید در اولویت اعمال محدودیت قرار گیرند.

دوم، شرکت های عرضه کننده انرژی موظفند هنگام انعقاد قرارداد با واحدهای تولیدی، وجه التزام ناشی از قطع برق یا گاز را در قراردادها پیش بینی کنند یا این حال، هیچ یک از این سه الزام تاکنون به شکل مؤثر اجرا نشده و همین مسئله انعقاد فعالان بخش خصوصی را در حاشیای وزارت صنعت، معدن و تجارت را به دنبال داشته است.

بخش خصوصی؛ ماده ۲۵ به قانونی متروک تبدیل شده است

احمد آتش هوش، رئیس کمیسیون حقوقی و حمایت های قضایی مقرراتی اتاق ایران، با اشاره به مفاد این قانون می گوید صدر ماده ۲۵ به صراحت اعلام کرده که صنایع نباید در اولویت قطع برق و گاز باشند، اما در عمل نخستین محدودیت ها متوجه واحدهای تولیدی شده است. بخش دوم این ماده نیز هیچ گاه اجرایی نشده و قراردادهای منعقدشده میان صنایع و شرکت های عرضه کننده انرژی به صورت یک طرفه تنظیم شده اند و هیچ ضمانت اجرایی برای جبران خسارت ناشی از قطع انرژی در آنها وجود ندارد.

وی همچنین تأکید می کند که بخش سوم ماده ۲۵ نیز عملاً متروک مانده است؛ زیرا هرچند قانون دولت را موظف به تعیین سازوکار جبران خسارت کرده، اما تاکنون نه دستورالعمل مشخصی تدوین شده و نه منابع مالی لازم برای اجرای این تکلیف در بودجه های سنواتی پیش بینی شده است.

وزارت صمت چه می گوید؟

در کنار بخش خصوصی، مسئولان وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز بارها نسبت به اجرا نشدن این ماده قانونی هشدار داده اند. سعید شجاعی، معاون برنامه ریزی، هوشمندسازی و نوآوری وزیر صمت، با اشاره به ماده ۲۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار به مهر می گوید: این ماده تصریح می کند که اولویت محدودیت نباید صنایع باشد و در صورت اعمال محدودیت، دولت مکلف به جبران خسارت است.

وی با بیان اینکه بیش از ۱۰ سال از تصویب این قانون می گذرد، افزود: هنوز ردیف مشخصی در بودجه برای اجرای آن پیش بینی نشده است.

به گفته معاون وزیر صمت، بخشی از جبران خسارت در قراردادهای دو جانبه میان تولیدکنندگان و شرکت های انرژی پیش بینی شده، اما مشکل اصلی مربوط به محدودیت هایی است که فراتر از مفاد قراردادها به صنایع تحمیل می شود.

وی تصریح کرد: هیچ قراردادی پیش بینی نکرده که واحد تولیدی به جای ۶۰۰ و ۸۰۰ هشت یا نه ماه در سال با محدودیت مواجه شود. قانون این موارد را نیز مشمول گردانده، اما در عمل به دلیل برفق ردیف بودجه، اجرایی نشده و ما در یک سیکل میوب گرفتار شده ایم. از سوی دیگر، عزت الله زارعی، سخنگوی وزارت صمت، نیز ناترازی انرژی را مهم ترین چالش فعلی بخش تولید می داند و به مهر می گوید: مهم ترین مسئله ای که امروز بخش تولید کشور با آن مواجه است، ناترازی انرژی است؛ موضوعی که آسیب جدی به واحدهای تولیدی وارد کرده است. در بسیاری از شهرک های صنعتی تقریباً هر هفته با محدودیت و قطعی برق مواجه هستیم و این مسئله باعث شده صنعتگران نتوانند با ظرفیت کامل تولید کنند.

وی با اشاره به اینکه مدیر عامل طرح شده برای کاهش محدودیت ها در سال ۱۴۰۵ افزود: انتظار می رفت در سال ۱۴۰۵ محدودیت های برق صنایع کاهش یابد، اما این هدف محقق نشد و امروز بخش های مختلف صنعت همچنان با قطعی برق روبه رو هستند.

زارعی با اشاره به تأکید رئیس جمهور مبنی بر اینکه قطع برق صنایع باید خفز قمر باشد، اظهار کرد: امیدواریم این دستور به طور کامل اجرایی شود و شاهد آن باشیم که نخستین واحکار مدیریت مصرف، قطع برق واحدهای صنعتی نباشد.

وی همچنین اعلام کرد که هم اکنون برخی شهرک های صنعتی در روز در هفته با قطعی برق مواجه هستند و این مسئله خسارت سنگینی به بخش تولید وارد کرده است. به گفته سخنگوی وزارت صمت، برآوردها نشان می دهد عدم لفع ناشی از این محدودیت ها از حدود ۳۰۰ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۳ به حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۴ رسیده است.

قطعی برق؛ خسارتی که همچنان جبران نمی شود

در همین راستا، سعید محمد اتابک، وزیر صنعت، معدن و تجارت، نیز با اشاره به آثار ناترازی انرژی بر تولید، از مشکلات گسترده صنایع کوچک و متوسط خبر داد و گفت: "صنایع کوچک و متوسط اکنون با محدودیت های جدی در تأمین برق مواجه هستند و در برخی موارد تا دو روز در هفته با قطعی برق روبه رو می شوند؛ موضوعی که به بهره وری، استمرار تولید و حفظ اشتغال تأثیرگذار است.

وزیر صمت با اشاره مستقیم به ماده ۲۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار تأکید کرد: "صنایع در سال های اخیر برای احداث نیروگاه های اختصاصی اقدام کرده اند و بخشی از صنایع موجود حرارتی و خورشیدی نیز به بهره برداری رسیده است، اما اجرا نشدن کامل ماده ۲۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و پرداخت نشدن خسارت ناشی از قطع برق، روند سرمایه گذاری در این بخش را با مشکل مواجه کرده است.

اتابک همچنین خواستار توزیع عادلانه محدودیت های انرژی شد و گفت: انتظار وزارت صمت این است که محدودیت های برق به صورت عادلانه میان همه بخش های مصرف کننده توزیع شود و تمام بار ناترازی بر دوش بخش صنعت قرار نگیرد. وی از تشکیل کمیته مشترک میان وزارت صمت و وزارت نیرو به دستور رئیس جمهور برای هماهنگی در اعمال محدودیت های برق خبر داد و از ابراز امیدواری کرد با نهایی شدن این هماهنگی ها، قطعی برق شهرک های صنعتی به بیش از یک روز در هفته نرسد و برنامه زمان بندی مشخصی برای صنایع بزرگ تدوین شود.

بر این اساس، آنچه از مجموعه اظهارات فعالان اقتصادی و مسئولان وزارت صمت برمی آید، این است که اختلالی بر اسر اصل موضوع وجود ندارد؛ همه بر لزوم حمایت از تولید و جبران خسارت های ناشی از محدودیت های انرژی اتفاق نظر دارند. گره اصلی، همچنان در اجراست؛ جایی که قانون به دلیل نبود اعتبار و سازوکار اجرایی، سال هاست در حد یک تکلیف روی کاغذ باقی مانده است.

در چنین شرایطی، اگر قرار باشد صنایع همچنان نخستین گزینه برای مدیریت ناترازی انرژی باشند، اجرای ماده ۲۵ دیگر یک انتخاب یا مطالبه صفتی نیست، بلکه آزمونی برای میزان پایبندی دولت به اجرای قوانین حمایتی از تولید است؛ آزمونی که نتیجه آن می تواند بر آینده سرمایه گذاری، تداوم فعالیت واحدهای صنعتی و رقابت پذیری اقتصاد کشور اثر مستقیم بگذارد.

